

حق مشارکت کودکان

دکتر شیرین عبادی*

روانشناسی تربیتی ثابت کرده است که اگر به کودکان اعتماد کنیم، آنان افرادی متکی به نفس بار می آیند و اگر به آنها اجازه دهیم که در مسائل مربوط به خود تصمیم‌گیری کنند، مسئولیت پذیر خواهند شد. بر همین اساس ماده ۱۲ کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک توصیه می‌کند که برای کودکان باید فرصتهایی فراهم آورده شود تا بتوانند در هر یک از مراحل دادرسی، اجرایی و قضایی مربوط به خود به طور مستقیم یا از طریق یک نماینده ابراز عقیده نمایند.

دولت جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ به کنوانسیون یاد شده ملحق شد و تعهد کرد که مقررات آن را به شرط عدم مغایرت با موازین اسلامی یا قوانین داخلی، اجرا کند. مقاله حاضر به بررسی شیوه اجرای ماده ۱۲ کنوانسیون در قوانین ایران می‌پردازد.

مقدمه

هر یک از افراد اجتماع ذاتاً دارای اختیاراتی است برای اداره جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند تا از این طریق به خواسته‌های خود تحقق بخشد و زندگی بهتری برای خود فراهم سازد. این حق ذاتی است یعنی حکومتها آن را اعطاء نمی‌کنند بلکه ناشی از زیستن در اجتماع است و نام دیگر آن دموکراسی است.

دموکراسی به معنای شرکت همه افراد برای اداره اجتماعی که در آن به سر می‌برند، قواعدی دارد از جمله شیوه اعمال مشارکت، تاثیر اراده اکثریت، حقوق اقلیت و فقط در موارد محدودی که قانون تعیین می‌کند می‌توان حق مشارکت را برای مدتی

* حقوق دان و از اعضای برجسته انجمن حمایت از حقوق کودکان ایران

مشخص محدود نمود؛ مانند کلاهبردار و یا جاعلی که برای مدتی به حکم قانون و به دستور دادگاه از شرکت در انتخابات محروم می شود. تا نیمه اول قرن بیستم از حق مشارکت افراد بزرگسال در یک جامعه دموکراتیک صحبت می شد ولی از آن پس، خصوصاً با تدوین کنوانسیون بین المللی حقوق کودک از لزوم رعایت حق مشارکت کودکان صحبت به میان می آید.

حق مشارکت کودکان

کنوانسیون بین المللی حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده در تاریخ ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. دولت جمهوری اسلامی ایران در اسفند ماه ۱۳۷۲ به آن ملحق شد. الحاق مذکور مشروط است بر آن که مفاد کنوانسیون در هر مورد و هر زمان، در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد؛ از طرف جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه نخواهد بود - چنین الحاقی نه از جهت حقوقی صحیح است نه مطلقاً قابل پذیرش، زیرا این گونه الحاق اجرای کنوانسیون را به تمایل حکومتها واگذار می کند و چنین امری خلاف روح حاکم بر کنوانسیون است و چون موضوع بحث در این مقاله با چگونگی شیوه الحاق تفاوت دارد بنابراین از بحث بیشتر در این زمینه خود داری می شود.

کنوانسیون بین المللی حقوق کودک در مواردی چند بر حق ابراز عقاید کودکان و حق آزادی تفکر، مذهب تشکیل و شرکت در اجتماعات تأکید دارد.

کودک کیست ؟

وقتی از حق ابراز عقاید برای کودکان صحبت می کنیم، مهمترین مسئله آن است که به چه فردی کودک خطاب می شود و به عبارت دیگر کودکی در چه سنی به پایان می رسد؟ پاسخ به این سؤال چندان آسان نیست، زیرا طبق قوانین ایران برای امور مختلف، سنین متفاوتی در نظر گرفته اند. از جمله در مورد ازدواج پایان کودکی در دختر

۱۳ و در پسر ۱۵ سال تمام است و در این سنین کودکی به پایان رسیده و فرد می تواند همسری اختیار کند.

در مورد مسائل کیفری پایان کودکی در دختر ۹ سال و در پسر ۱۵ سال تمام است. مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ((اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسوولیت کیفری هستند)) و تبصره یک همان ماده مقرر داشته است که: ((منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است)). بلوغ شرعی طبق مقررات قانون مدنی در دختر ۹ سال تمام و در پسر ۱۵ سال تمام قمری است. بنابراین کودکی دختر در خصوص مسائل کیفری در ۹ سالگی و در پسر ۱۵ سالگی به پایان می رسد.

در مورد مسائل کارگری، پایان کودکی در دختر و پسر به یکسان ۱۵ سالگی است. طبق ماده ۷۹ قانون کار به کار گمازیدن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است. بنابراین می بینیم دختر ۱۳ ساله ای که می تواند از دواج کند و مسوولیت کیفری هم دارد یعنی در صورت ارتکاب جرم مانند یک فرد بالغ مجازات خواهد شد، نمی تواند به عنوان کارگر استخدام شود. در مورد حقوق سیاسی و شرکت در انتخابات، دوران کودکی در پسر و دختر به یکسان با ورود به سن ۱۶ سالگی پایان می پذیرد. از جهت صدور گذرنامه، پایان کودکی ۱۸ سال تمام است و طبق ماده ۱۸ قانون گذرنامه برای افراد کمتر از ۱۸ سال موکول به موافقت کتبی ولی یا قیم می باشد. در مورد اخذ گواهینامه برای وسایل نقلیه موتوری و نیز استخدام کشوری، پایان کودکی ۱۸ سالگی است.

حق ابراز عقیده

ماده ۱۲ کنوانسیون بین المللی حقوق کودک مقرر می دارد:

«۱- کشور های طرف کنوانسیون تضمین خواهند کرد کودکی که قادر به شکل دادن به عقاید خود می باشد، بتواند این عقاید را آزادانه درباره تمام موضوعاتی که مربوط به وی می شود ابراز کند. به نظریات کودک مطابق با سن و بلوغ وی بها داده می شود.

۲- بدین منظور، خصوصاً برای کودک فرصتهایی فراهم آورده می شود تا بتواند در هر یک از مراحل دادرسی اجرایی و قضایی مربوط به وی به طور مستقیم یا از طریق یک نماینده یا شخصی مناسب به طریقی که مطابق با مقررات اجرایی قوانین ملی باشد، ابراز عقیده نماید.»

کنوانسیون بین المللی حقوق کودک از آن جهت بر حق ابراز عقاید کودکان تأکید دارد که این حق مقدمه مشارکت اجتماعی آنان است، به عبارت دیگر تا فردی آزادی ابراز عقیده نداشته باشد چگونه می تواند نیت خود را به مرحله عمل در آورد. حق آزادی عقاید مقدم بر حق مشارکت است.

کنوانسیون بین المللی حقوق کودک تأکید دارد که کودک باید «تواند عقاید خود را آزادانه درباره تمام موضوعاتی که مربوط به وی می شود ابراز کند». بدیهی است ابراز عقیده به منظور بها دادن به آن عقیده است و گرنه اگر قرار باشد که به کودکان اختیار داده شود که عقاید خود را بیان کنند ولی به عقیده آنان ترتیب اثر داده نشود و ضمانت اجرایی برای آن در نظر گرفته نشود این حق مفهوم واقعی خود را از دست می دهد. بدین منظور کنوانسیون حقوق کودک مقرر داشته که برای کودک باید فرصتهایی فراهم آورده شود تا «... بتواند در هر یک از مراحل دادرسی و اجرایی، قضایی مربوط به وی به طور مستقیم یا از طریق یک نماینده» ابراز عقیده نماید.

قانون به عقاید کودکان توجه نمی کند

مهمترین مسئله برای هر کودکی زیستن در کنار والدین است. هنگامی که زن و شوهری از یکدیگر جدا شده و طلاق می گیرند ناگزیر کودک باید نزد یکی از آنان باشد و دیگری بتواند هر هفته او را ملاقات کند. تعیین این که کودک باید نزد کدام یک از پدر یا مادر بسر برد، حائز کمال اهمیت است زیرا صرف نظر از صلاحیت پدر یا مادر، میزان نزدیکی عاطفی فرزند به پدر و مادر و میزان احتیاج کودک به هر یک از آنان نیز باید مورد توجه قرار گیرد، به عبارت دیگر باید به قاضی دادگاه این حق داده شود که با

بررسی اوضاع و احوال پرونده و با استعانت از مددکار اجتماعی و با در نظر گرفتن تمایلات و نیازهای کودک، تشخیص دهد که اصلح آن است که کودک نزد پدر باشد یا مادر و در این ارتباط باید حتماً کودکان با حضور دادگاه عقیده خود را در این خصوص اعلام نمایند. متأسفانه قانون مدنی در ماده ۱۱۶۹ در یک حکم از پیش تعیین شده اعلام می‌دارد که: «برای نگهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت و پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود». در اجرای این حکم قانونی، عقیده و تمایل کودکان منشاء اثر نیست و در حقیقت اصلاً تمایل کودک و نیاز وی به مادر در نظر گرفته نشده است و به عبارت دیگر قانون مدنی در مهمترین مسئله مربوط به کودکان به هیچ وجه به عقاید آنان توجهی نمی‌کند.

تمرین دموکراسی بدون ارج نهادن به آن ارزش ندارد

اخیراً در جهت آشنا سازی دانش آموزان با مفاهیم دموکراسی برنامه هایی چند از قبیل شهردار مدرسه، پلیس مدرسه و مجلس دانش آموزی اجرا شده است، اما باید توجه داشت که هیچ یک از این برنامه ها ضمانت اجرای حقوقی ندارد و صرفاً برای آگاه سازی و آشنایی دانش آموزان با مفاهیم حقوق شهروندی است.

اگر به آنچه که به کودکان آموزش می دهیم، اعتقاد نداشته و عمل نکنیم، آموزش نتیجه عکس می دهد. به عنوان مثال پسر ۱۳ ساله ای که بر خلاف تمایلش و در اجرای مقررات قانون مدنی، از آغوش مادر محروم و مجبور به زیستن در کنار پدر شده است، و در مدرسه نیز تشویق به انتخاب نماینده ای جهت شرکت در مجلس دانش آموزی می گردد و در عمل مشاهده می کند که نه عقیده او در خصوص زیستن با پدر یا مادر مهم بوده و نه به عقیده نماینده منتخب او توجهی کرده اند، مسلماً اعتقادش را به دموکراسی از دست می دهد و در نهایت آنچه از قوانین و رفتار بزرگتر ها می آموزد آن است که خود محور باشد و بی توجه به عقاید دیگران زیرا

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش